

* * *

شاهنشاهی ایران

* * *

وزارت فرهنگ و معارف

* * *

کتابخانه ملی

* * *

تاریخ ایران

* * *

سرکار فرهنگ احمد بهار مست

نگارش: ...

* * *

آتش نیایش

ایرانیان هیچگاه آتش را خدا نمی دانستند ولیکن آنرا بسیار گرامی می شمردند

ها هم کارهای درخشان پیشین ایرانیان را واژونه جلوه داده و بدیگران چنان وانمود کنند که مردم این بوم ویر هیچگاه هوش و آغازشی نداشته و از پایه و بنیاد چیزی نبوده اند اگر کارهایی هم کرده اند بازور و بیدادگری بوده نه با نیروی خرد و مردانگی، پندارشان از آغاز بوج و واهی بوده و از نخست ارزش بشمار آمدن در جهان مردمی را نداشته اند. از همین رو بود که نبشته های تاریخی و فرهنگی ایران را پس از غارت کردن و دزدیدن و بزبان خویش در آوردن یکسره سوخته ساختمان های بزرگ را خراب و واژگون کردند، دانشمندان را از دم تیغ بیداد خویش گذرانیدند، به پیکار با زبان برخاسته مردم را وادار بدگر کردن ساختن زبان کردند و با همه اینها تازه خرسند نگشته و در نبشته های خود دروغهایی را با ایرانیان بسته و نوشته اند که هیچ دانش و خرد نندرستی نمیتواند آنرا باور کند از میان این دروغهای بی پایه که خوشبختانه برای پیهوده بودن آنها دانشمندان روشن بین و بی کینه جهانی کوشش های فراوان کرده اند و یادداشت های بی شماری هم بچنگ آورده و بخش نموده اند یکی اینست که ایرانیان را آتش پرست خوانده اند و پیروان کیش زرتشت را که تا پایان سده سوم هجری همان شماره بیشتر ایرانیان بوده اند، وهم اکنون هم بسیاری از آنان در ایران و هندوستان و جاهای دیگر پراکنده شده

پیشروی سربازان دلیر ایران باستان که نیروی خرد و پیروی از کیش مزدائی تا سرزمین هائی بسیار دور از پارس انجام شده و بگفته داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی در جاهای دور دست نیروهاشان بکار افتاده و هم آوردن را بی زده بود، از یکسو فرهنگ و مه آبادی خیره کننده دانشمندان ایرانی که از روزگاران نخست، هنواره جهانیان را وام دار اندیشه های تابناک آنان مینمود از سوی دیگر، کینه شکن خوردگان ناتوان و رشک و بددلی پروردگان اهریمن را سخت برانگیخته و آنان را چشم براه روزگاری میکرد که پازائی و توانائی یافته کین دیرین را از ایرانیان باز ستانند. بدبختانه مستی پیروزی و فریفتگی چیرگی هم آن ساده دلان راست پندار را بغوش گذرانیدند و بیش از اندازه کشانیده و از آنرو کم کم دیوهای ناتوانی و سستی و در پس آن دورویی و پراکندگی و دروغ و خود پرستی برتن و روان آنان راه یافته زمینه را برای کارگرافتادن اندیشه های زشت اهریمن زادگان آماده ساخت. آن بددلان ناپاک بلیدهم بر روی کین دیرین و فروزه اهریمنی در پس چیرگی برای ایران، بکشمار بسیار و سوختن و خرابی و نابود کردن آنچه که نشانه فرهنگ و مه آبادی مردم این سامان بود بس نکرده کوشش داشتند که در نوشته ها و نامه

میباشند در بسیاری از فرهنگها بنام آتش پرستان نوشته اند و چنین وانمود کرده اند که ایرانیان آتش را خدای آفریننده جهان می شمرده اند! این دروغ نامردانه باندازه ای بوج و یاوه و بیخردانه میباشد که اندکی پژوهش در نوشته های گرد آورده شده از روزگاران باستان (که بیشتر آنها را بیگانگان می کینه فراهم نموده اند) نادرستی آنها باسانی نشان داده و میرساند که جز کینه توزی و بد اندیشی هیچ چیز دیگری وابستن آنها با ایرانیان انگیزه نبوده است، چه در این نوشته ها بخوبی میداست که ایرانیان همواره چهار آتش بیج جهان آفرینش را که آب و باد و خاک و آتش میباشد گرامی می شمرده اند و به همه آنها و نیز بسیاری از آفریده های دیگر خداوند بزرگ دانای از همه چیز آگاه، ستایش و نیایش می کرده اند (مانند خورشید مهر- ماه و چیز های دیگر) در باره آتش نیز دست آویزهای گوناگون داشتند که بویژه آنها بسیار گرامی می شمرده و در بسیاری از جشنها آنها بر افروخته و نیایش و همواره در آتشکده هایی که بر فراز کوه های بلند می ساختند نگهداری می کردند.

از شگونهای شاهنشاهان هخامنشی هم بوده که همه ساله ییاده بیدار آتشکده آذرکشیب از پارس به شیز (نزدیک مراغه) میرفته اند

یکسدهزار نفر نیاگان برادران پارس میباشند که هم اکنون در هندوستان میباشند و هنگام تاخت نازیان به آن سرزمین کوچ کردند همه پیشنهادات فرمانروایان هندوستان را (دگرگون کردن زبان و جامه و چیز های دیگر) برای ماندن در آنجا پذیرفته تا آتش پاک را نگهداری کنند چنانکه تا امروز هم نگاهداشته و این یکی از سرفرازبهای ما ایرانیان بشمار میرود، انگیزه همه اینها آن بود که:

نخست: چون مایه همه بودنیها و شکوه و فرهی زندگی را وابسته بخورشید میدانستند که با فروغ ایزدی خود بجهان مردمی گرمی و تابش و روشنائی بخشیده گویندگان و بویندگان و گیاهان را پرورش میدهد و برابر آن بسیاری از نکلها و جانداران ریزه زیان بخش را نابود میکند چنانکه در خورشید نیایش آمده است:

« آن زمان که خورشید میدمد زمین که پدید آمده اورمزد است پاک میگردد بدین ارش که بلیدی که از هوای بد و تاریکی پیدا میشود از تابش خورشید پاک میگردد.
آبروان پاک میگردد، آب چاهها پاک میگردد، آب دریا پاک میگردد، آب ایستاده (آب بی جنبش) پاک میگردد.»

« اگر خورشید در ایذه جهان نمیدرخشید دیوان همه آنچه را که در هفت کشور زمین است تباه میکردند و هیچکدام از ایزدان مینوی اینجهان نیروی بایرداری و نگاهداری برابر آنها نمی یافتند.»
اکنون هنگامیکه همین خورشید نابدید میشود (خواه بازسیدن شب و خواه با آمدن زمستان) تنها چیزی که میتواند جانشین آن شده و در زمین خاکی در دسترس مردمان باشد و بسیاری از کارهای آنها انجام دهد همین آتش پاک میباشد چنانکه در آتش نیایش آمده است:

« بتو که روشنائی اورمزد هستی بزشن و نیایش را باخشنودی می پسندم، ای آتش اورمزد و پاک کننده همه چیزها، بزشن و نیایش و ارمغان نیک و ارمغان تندرستی بخش و ارمغان دوستانه ترا آفرین میگویم.»

دوم: آنکه برای بختن خوردنیها که بخورش گویندگان از خوراک بویندگان فرورمی بخشد همین آتش چاره داد چنانکه باز در آتش نیایش آمده:

« آتش اورمزد برای هر کس، خوراک شب و خوراک نیمروز میزد و بهمه آنها اندرز و هوش میدهد.»
سوم: آنکه بیدایش همین آتش در جهان مردمی بدست هوشنگ شاه ایرانی انجام یافته است چنانکه فردوسی میفرماید:

بسنگ اندر آتش از او شد پدید
کز روشنی در جهان گسترید
یکی روز شاه جهان سوی کوه
گذر کرد با چند کس همگروه
پدید آمد از دور چیزی دراز
سبه رنگ و تیر و تیز تاز

دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون

ز دود دهانش جهان تیره گون

نگه کرد هوشنگ با هوش و سنک

گرفتش یکی سنک و شد پیش جنک

بزور کیانی بیازید دست

جهانسوز مار از جهانجو بگست

بر آمد بسنک کران سنک خرد

همین وهمان سنک بشکست خرد

فروغی پدید آمد از هردو سنک

دل سنک گشت از فروغ آذر نك

نشد امار کشته ولیکن ز راز

پدید آمد آتش از آن سنک باز

هر آنکس که بر سنک آهن زدی

از او روشنائی پدید آمدی

پایس از پیدایش همین آتش بوده است که

هوشنگ شاه جشن سده را بی میافکند چنانکه فردوسی

دنباله سروادهای بالا میفرماید:

جهاندار پیش جهان آفرین

نیایش همی کرد و خواند آفرین

که اورا فروغی چنین هدیه داد

همین آتش آنگاه قبله نهاد

بگفتا فروغیست این ایزدی

پرستید باید اگر بخردی

شب آمد بر افروخت آتش چو کوه

همان شاه در گرد او با گروه

یکی جشن کرد آتش و باد خورد

سده نام آن جشن فرخنده کرد

زهوشنگ ماند این سده یادگار

بسی باد چون او دگر شهریار

همین فردوسی بزرگ برای آنکه کینه توزان

واژه پرستش را بنام خدا شردن آتش شمار

نیاورند میفرماید:

نیا را مهین بود آئین و کیش

پرستیدن ایزدی بود پیش

بدانکه بدی آتش خوبرنك

چو مرتاز یانر است محراب سنك

چهارم: آنکه اشو زرتشت اسپنتمان پیغمبر

ایران باستان هنگامیکه خود را بر شاه گشتاسب میخواند

مجبری هم آتش با خود دارد و باو مینمایاند و میفرماید

جهان آفرین گفته که این را بید پرو بر آسمان و زمین

بنگر چنانکه در شاهنامه آمده است:

شاه جهان گفت پیغمبرم

ترا سوی یزدان همی رهبرم

یکی مجمر آتش بیاورد باز

بگفت از بهشت آوریدم نراز

جهان آفرین گفت بیدیر این

نگه کن بدین آسمان و زمین

که بی خاک و آتش بر آورده ام

نگه کن بدو تاش چون کرده ام

نگر تا تواند چنین کرد کس

مگر من که هستم جهاندار و بس

گراید و نکه دانی که من کردم این

مرا خواند باید جهان آفرین

ز گوینده بیدیر به دین اوی

بیاموز از و راه و آئین اوی

نگر تاچه گوید بر آن کار کن

خرد بر گزین این جهان خوار کن

بیا مسوز آئین دین بهی

که بی دین نه خوبست شاهنشهی

در بس آنهم که گشتاسب شاه و برادرش زریر

و همچنین سایر بزرگان ایران آن دین را می پذیرند

بدیشکوه آتشکده ها را بر پا میسازند و پذیرش دین

بهی را از سوی گشتاسب گواهی میکنند:

پرا کند گسرد جهان موبدان

نهاد از بر آذران گنبدان

نخست آذر مهر بر زمین نهاد

بکشور نگر تاچه آئین نهاد

یکی سرو آزاده را زردهشت

به پیش در آذر اندر بگشت

نیشش بر آن زاد سروسهی

که پذیرفت گشتاسب دین بهی

گوا کرد مر سر و آزاده را

چنین گستر اند خرد داده را

گذشته از همه اینها ایرانیان روشن بین با نیروی

نهانی دریافته بودند که زمین، همین جایگاه آغاز و

پایان همه مردمان و همه چیز، نخست آتشی بوده که از

خورشید جدا گردیده و هم اکنون هم از آتش باردار

میباشد و شاید باز با همان نیرو دریافته بودند که در

روزگار کنونی بیشتر نیروها و جنبش ها و پویش ها را

آتش بید می آورد.

همه این پیشینه ها و فروزه ها و نیکوئی ها

بود که ایرانیان نیکی شناس سیاستدار را به

سیاسکزاری از این آخشج و پرستشی که بارش

گرامی داشتن باشد و ادار میکند و از همان روز کاران
آتش را سو کند سو، شوره و هنگام سو کند یاد
کردن، روی بآن مینمودند چنانکه کیخسرو هنگامیکه
میخواهد در پیش نیای خویش (کیکاوس) سو کند
یاد کند که کسین پدر (سیاوش) را از افراسیاب باز
خواهد ستاند و بنام آتکه افراسیاب پدر مادر اوست
مهری برایش نخواهد داشت بدینگونه رفتار میکند
چو بشنید از او شهریار جوان

سوی آتش آورد روی و روان
بدادار دارند، سو کند خورد

بروز سپید و شب لا جورد
بجان و خرد، با آسمان و زمین

بتیغ و بگرز و بمهر و نکین
بناهد و خورشید و امید و بیم

بنور بهشت و بنار جهنم
بسه پیمان موبد بهمدردان

بسگفتار بیدار دل بخسردان
که هرگز نه بیچم سوی مهر اوی

ببینم بخواب اندرون چهر اوی
نباشم بر آن ره که اورفته است

کز آئین او جانم آشفته است
بکوشم بکین پدر خواستن

دل و جان بدین کینه آراستن
دنباله همین است که امروزه هم بیشتر ایرانیان

« بسوی چراغ » سو کند یاد میکنند و با برای پر
آورده شدن نیاز خویش شمع روشن میسازند و باز

برای گرامی داشتن آتش است که بسیاری از بارسیان
بر نایب (۱) سیکار نمیکشند که تا مانده آتش دار آنرا

بر زمین نیفکنند و باز از همین رو در جشنهای امروزه
هنچون چهارشنبه سوری - پیوند و ز ناشومی و جشنهای

دیگر آتش میافروزند و کردها گرد آن میگردند و
بدان نیایش میکنند، بویژه مردمان ده نشین آتش

را در سر بامها میافروزند و از پریدن از روی آن و با
آتش زدن بیال مرغان خود داری میکنند، چه این

کارها را تا زبان بر آتش افروزی ایرانیان
افزوده اند.

این گرامی داشتن آتش را که آغازش آن از
ایرانیان بوده فرنگیان هم یاد گرفته و از آنرو در

کلیسیا ها شمع روشن میکنند - سرگور سر باز گننام
همیشه آتشی افروخته دارند و در جشنهای المپیاد نیز

آتش پاک را از راههای دور و دراز به جایگاه بر پا
داشتن آن جشن میآورند.

آنچه که از نشستن این سخنان در پندار بود اینک
همه بدانند ایرانیان روشن بین نیک پندار هیچگاه

آن اندازه کوتاه بین نبوده اند که آتش را همچون
خداوند بزرگ، آفریدگار جهان بشمرند چنانکه داریوش

بزرگ، خود برابر آتش پاک، سخنان خویش را گفته و
در آن، همه پیروزیهای بچنگ آورده را بیاری اهورا

مزدا بر زبان میرانند و بهمین گونه هم روی سنک
نشسته و مهر او، گفته ها و پیکرش را برابر آتش

کنده اند.

و این مایه بسی سرافراز است که بگفته هر دوت
ایرانیان پاک اندیش در زمانیکه مردمان دیگر جهانی

بت پرستی میکردند سادگی را دوست داشته و در
پرستشگاههای خویش بجز آتش و بوی خوب هیچگونه

آرایش و پیرایشی نداشته اند.

در شاهنامه هم آمده که اسفندیار روئین تن
بس از آنکه بفرمان پدر برای نبرد بابت پرستان

میروید بس از شکست دادن آنان بتها را شکسته بجایشان
آتش میافروزد

بر و موبهمنوسنان بر، بسکست
ز دریا و نار یکی اندر گذشت

مر این دین به را بیاراستند
از این دین گزارش همیخواستند

گزارش همی کرد اسفندیار
بفرمان بزدان برورد گار

چو آگه شدند از نگو دین اوی
گرفتند از او راه و آئین اوی

بتان از سر گاه، میسوختند
بجای بت، آتش بر افروختند

و باز مایه سر بلندی بسیار است که نیاگان
روانشاد ما همچنانکه در آغاز آتش نیایش آمده

و میگویند: (نماز بتو ای آتش خوبی دهند و بلند
پایه ترین ایزد آفریده شده اهورا مزدا)

با افروختن آتش سرخ رنگ پاک خدا بخش، هستی خداوند
را همواره بیاد آورده آنرا همچون خورشید جهانتاب

فروغ ایزدی دانسته گرامیش میسر دهند.

آبان ماه ۱۳۲۷ خورشیدی